



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۲ دی ۱۴۰۰

مصادف با: ۲۸ جمادی الاولی ۱۴۴۳

موضوع جزئی: مسئله ۲۹ - ادله تقیید جواز سماع - قید عدم تلذذ و ریبه - دلیل دوم: روایات - دلیل سوم -

دلیل چهارم: آیات - نتیجه کلی بحث

جلسه: ۶۰

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در تقیید ادله جواز سماع و اسماع به قید تلذذ و ریبه و خوف فتنه بود. عرض کردیم تعابیر فقها در مورد این قید متفاوت است؛ اشاره‌ای به تفاوت عبارت تحریر و عروه هم داشتیم. اما عمده این است که دلیل بر این تقیید چیست و چرا جواز مقید شده به قید عدم لذت. نوع فقها بین سماع و اسماع در مسأله تقیید فرق نگذاشته‌اند، و همچنین در مسأله لذت و ریبه؛ اما اگر بخواهیم موضوع را دقیق‌تر بررسی کنیم، باید تارة تقیید سماع به قید لذت و ریبه را ذکر کنیم یا خصوص لذت، و آخری تقیید اسماع به ریبه یا خوف فتنه. به هر حال صرف نظر از این جهتی که در جلسه قبل اشاره کردیم، دلیل تقیید جواز به لذت و ریبه، یا اجماع است که در جلسه قبل اشاره کردیم این نمی‌تواند دلالت داشته باشد.

دلیل دوم: روایات

دلیل دوم، برخی روایات است؛ از جمله روایتی که قبلاً آن را خواندیم. براساس روایتی که از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده در ضمن یک روایت دیگر، حضرت فرمود: من اکراه دارم از اینکه به زنان جوان سلام کنم؛ بعد فرمود: «اتخوف أن يعجبني صوتها فيدخل عليّ أكثر مما طلبت من الأجر»،^۱ من خوف دارم که صوت آن زن مرا به اعجاب بیاورد و بیش از آنچه که من طلب می‌کنم از اجر و پاداش، بر من چیزی وارد شود. البته در بعضی از نقل‌ها کلمه «من الاثم»، هم دارد؛ یعنی می‌گوید: «فیدخل علیّ من الاثم أكثر مما طلبت من الأجر».^۲ اگر کلمه «من الاثم» باشد، به وضوح دلالت می‌کند بر اینکه این گناه و اثمی که ممکن است به دنبال شنیدن صدای زن ایجاد شود، اقتضا می‌کند که سخن به گونه‌ای باشد که این گناه و این اثم پدید نیاید. قهراً اگر مسأله اثم و گناه و لذت بخواهد به این صوت ضمیمه شود، جایز نیست. این خودش به وضوح دلالت می‌کند بر اینکه تلذذ به صوت المرأة با شنیدن صدای او جایز نیست.

ممکن است این سؤال پیش آید که چطور می‌تواند امیرالمؤمنین (ع) چنین چیزی بفرماید که «اتخوف أن يعجبني صوتها» این را قبلاً توضیح دادیم که این در واقع می‌خواهد بفرماید من از سلام کردن به زنان جوان خودداری می‌کنم، چون ممکن است یک افرادی فکر کنند که چون من از زنان جوان خوشم می‌آید، به آنها سلام می‌کنم؛ و اگر چنین گمانی پیدا کنند موجب کفر آنها می‌شود. هر چند کفر به معنای اصطلاحی هم مقصود نباشد، بالاخره سر از انکار در بیاورند، من برای اینکه چنین مسأله‌ای پیش نیاید از سلام کردن به آنها اجتناب می‌کنم. برخی هم گفته‌اند که این جنبه تعلیم برای غیر دارد؛ یعنی در حقیقت برای آن

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۴۸.

۲. من لایحضر، ج ۳، ص ۴۶۹.

است که به دیگران تعلیم بدهد و حکایت حال دیگران است. ما فعلاً در مقام بررسی این توجیهاست نیستیم؛ عمده این است که ببینیم آیا این دلالت بر حرمت التذاذ به صوت المرأة دارد یا نه، که آنگاه نتیجه بگیریم اگر شنیدن بدون لذت باشد اشکالی ندارد.

بررسی دلیل دوم

حتماً بودن یا نبودن قید «من الاثم» در اینجا مهم است؛ اگر ما این نقل را بپذیریم، للدلالة على الحرمة وجه؛ اما اگر کلمه «من الاثم» در این روایت نباشد، ظاهرش این است که دلالت بر حرمت ندارد؛ این حکایت می‌کند که من می‌ترسم به اعجاب وادار شوم و افکار و اندیشه‌هایی در ذهن کسی که گوش می‌دهد پدید آید و نهایتاً فساد بر آن مترتب شود. اگر کلمه «من الاثم» نباشد، دلالت روایت بر حرمت سماع در فرض حصول لذت مشکل‌تر است؛ هر چند اگر «من الاثم» هم باشد، باز مسأله ریه و خوف وقوع در فساد و حرام بیشتر از آن استفاده می‌شود و آنگاه حرمت را هم شاید نتوانیم استفاده کنیم، بلکه این یک نوع مراقبت و احتیاط است؛ یا به تعبیر دیگر همان که قبلاً گفتیم، یک حرمت طریقی دارد و حرمت نفسی از آن استفاده نمی‌شود.

دلیل سوم

غیر از این روایت، روایت دیگری به خصوص در مورد سماع نداریم. بله، به همان ادله‌ای که در باب نظر و بعضی امور دیگر به مناسبت مسأله عدم لذت را دخیل دانستیم و لذت را باعث حرمت نظر دانستیم، به همان ادله اینجا هم می‌توانیم بگوییم سماع مع اللذة جایز نیست. روایتی به غیر از این در باب سماع نداریم، ولی آن ادله‌ای که به واسطه آن مثلاً حرمت نظر را مع اللذة پذیرفتیم، یا بعضی از افعال و اعمال دیگر را، به کمک آنها می‌توانیم این را هم ثابت کنیم.

پس تا اینجا معلوم شد که اجماع مورد قبول واقع نشد. روایت هم فی الجمله و آن هم بنابر بعضی احتمالات ممکن است این دلالت را داشته باشد.

دلیل چهارم: آیات

برخی برای حرمت سماع و استماع مع اللذة یا مع التلذذ، به آیه غض تمسک کرده‌اند. اگر به خاطر داشته باشید قبلاً در بحث نظر کلام مرحوم آقای خوئی را ذکر کردیم. ایشان برای حرمت نظر مع التلذذ، به آیه «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم» تمسک کرده‌اند. تقریب استدلال به این آیه هم همانجا گذشت. ایشان نظرشان این بود که به طور کلی غض البصر یعنی غمض عین و صرف نظر کردن؛ لذا آیه که دستور به غض بصر می‌دهد یعنی در واقع دستور می‌دهد که از زنان صرف نظر کنید و هیچ ارتباطی با آنها نداشته باشید. منتهی «من» که در آیه ذکر شده دلالت می‌کند بر اینکه یک نحوه خاصی از ارتباط و استمتاع ممنوع است و قسم دیگر آن ممنوع نیست، و آن هم ارتباطات و استمتاعات شهوانی است. لذا گفته‌اند نظر به نامحرم اگر از روی لذت و شهوت باشد به استناد آیه غض جایز نیست. این در مورد سماع هم صادق است؛ صوت نامحرم و صدای زن نامحرم یکی از انواع استمتاعات ممنوع به حسب این آیه است؛ چون آنجا استمتاعات شهوانی را بآی طریق ممنوع کرده است. استمتاع تارة بالنظر حاصل می‌شود، یک وقت ممکن است با لمس حاصل شود، یک وقت ممکن است با سماع حاصل شود. لذا ایشان معتقد است که آیه غض دلالت می‌کند بر حرمت سماع صوت المرأة مع التلذذ، به این بیانی که عرض کردیم.

البته در مورد حرمت نظر مع الریبه هم به آیه «و الذین هم لفروجهم حافظون إلا علی ازواجهم أو ما ملک ایمانهم»^۱ تمسک کرده‌اند. گفتند نظر نباید همراه با ریبه باشد، چرا؟ وجه تفسیر به قید عدم ریبه را همین آیه «و الذین هم لفروجهم حافظون» قرار دادند که گفتند حفظ به انحاء مختلف صورت می‌گیرد. حفظ یک چیز به معنای اهتمام به آن چیز است؛ یعنی مراقبت از چیزی که در مسیر خلاف مقصود واقع نشود. لذا در مورد هر چیزی حفظ یک معنایی دارد؛ حفظ یک کتاب با حفظ یک وسیله دیگر یا حفظ یک بچه یا حفظ یک انسان، هر یک معانی متفاوتی پیدا می‌کند. اینجا هم که می‌فرماید «و الذین هم لفروجهم حافظون» در واقع اقتضا می‌کند این خودش را به تمام معنا حفظ کند. نه اینکه فقط فرج خودش را حفظ کند؛ هر چیزی که ممکن است به نوعی به حفظ فرج آسیب بزند، باید آنها را مراقبت کند. بالاخره اینکه فرج گرفتار گناه شود، این یک مقارنات و ملازماتی دارد؛ کارهایی صورت می‌گیرد که فرج را در معرض ابتلاء به گناه و حرام قرار می‌دهد. یکی از آنها کارها، سماع صوت الامراة مع الریبه است. اگر این با شنیدن صدای زن در شرایطی قرار گیرد که نتواند فرج را حفظ کند، پس می‌توانیم بگوییم لایجوز إذا کان السماع مع الریبه. تقریباً طبق همان بیانی که در مورد نظر گفتیم.

پس آیه غض که مورد استناد قرار گرفته برای حرمت سماع إذا کان مع تلذذ و ریبه؛ برای حرمت سماع مع الریبه هم به آیه ۵ و ۶ سوره مؤمنون استناد شده است.

پس برای حرمت مع التلذذ نمی‌شود به حفظ فرج تمسک کرد. لذا ایشان اینها را از هم تفکیک کرده است؛ برای اعتبار قید عدم تلذذ به آیه غض تمسک کرده و برای اعتبار قید عدم الریبه به این آیه تمسک کرده است. باید ببینیم آیا این قابل قبول هست یا نه.

بررسی دلیل چهارم

در مورد تلذذ گفتیم اینکه با این آیه بخواهیم حرمت آن را ثابت کنیم، مشکل است. واقع این است که با آیه غض نمی‌توانیم اثبات کنیم حرمة السماع مع التلذذ را؛ برای اینکه مسأله غض بصر به این معنا نیست که مرحوم آقای گفتند و ما اشکالاتی به کلام ایشان داشتیم که در جای خودش ذکر کردیم. دلیل حرمت همان ادله‌ای است که با آن حرمت نظر مع التلذذ را ثابت کردیم. لذت هم همان لذت شهوانی است.

البته اینجا ممکن است این بحث پیش آید که اگر صدای زن به گونه‌ای باشد که موجب تلذذ نشود، آیا این اشکال دارد؟ ممکن است خضوع فی القول هم باشد، اما تلذذ ایجاد نشود. مثلاً آواز خواندن زن؛ آیا شنیدن آواز زن جایز است؟ مثلاً یک زنی قرآن می‌خواند یا مداحی می‌کند؛ فرض کنیم از نظر محتوا هم مشکلی ندارد؛ یا اشعار عرفانی می‌خواند. اگر اینجا کسی این را گوش بدهد و این تلذذ شهوانی حاصل نشود، آیا این یجوز أم لایجوز؟ این مطلبی است که در قسمت بعدی رسیدگی خواهیم کرد. ولی شنیدن صدای معمولی، اگر موجب تلذذ شود، این قطعاً به همان ادله‌ای که قبلاً گفتیم محل اشکال است.

در مورد ریبه هم الکلام الکلام؛ همان بحثی که در گذشته داشتیم که ریبه، خوف الوقوع فی الفتنة یا خوف الوقوع فی الحرام، آیا موجب حکم به حرمت نفسی سماع می‌شود یا اینکه باعث می‌شود که ما حکم به حرمت طریقی کنیم؟ همان بحث‌هایی که در گذشته داشتیم، اینجا هم جاری است.

۱. سوره مؤمنون، آیات ۵ و ۶.

نتیجه کلی بحث

فتحصل مما ذكرنا كله اینکه ایشان فرمودند «الاقوی جواز سماع صوت الاجنبیة ما لم یکن تلذذ و ریبة»، کلیت آن درست است؛ با تفاوتی که بین تلذذ و ریبه هست از دید ما. «و کذا یجوز له اسماع صوتها للاجانب إذا لم یکن خوف فتنة». هم سماع مقید به این قید است و هم اسماع. منتهی اینجا بحث تلذذ را ذکر نکرده‌اند و مسأله خوف فتنة و فسادی که بر اسماع مترتب می‌شود را مطرح کردند؛ یعنی زنی اگر بداند با یک مردی سخن بگوید، این موجب فتنة می‌شود و او به گناه می‌افتد، قهراً لایجوز که این کار را انجام دهد. بعد فرمود: «و إن کان الاحوط التریک فی غیر مقام الضرورة»، این هم به واسطه روایاتی است که ما آنها را حمل بر کراهت کردیم. روایات متعددی که بعضاً سندشان دچار مشکل است، سخن گفتن مرد با زن را محدود کرده‌اند به موارد خاصی؛ حتی در یک روایتی که صاحب جواهر هم آن را ذکر کرده، گفته‌اند این باید در مقام ضرورت باشد و آن هم در حد پنج کلمه. آنجا صاحب جواهر می‌فرماید این اصلاً اجماعی است که مطلب قابل قبولی نیست؛ یعنی حتی اگر جواز فقط در مقام ضرورت ثابت شود، اینکه بگوییم فقط پنج کلمه، این حرف قابل قبول نیست؛ چون بالاخره ضرورت و حاجت بیش از این اقتضا می‌کند؛ معنا ندارد که بگوییم پنج کلمه فقط می‌تواند صحبت کند. لذا به واسطه وجود آن روایات ایشان می‌فرماید احوط آن است که در غیر مقام ضرورت ترک شود، و الا اصل آن جایز است، «خصوصاً فی الشابة». ملاحظه فرمودید که آن روایات نوعاً حمل بر کراهت می‌شود؛ در حدیث مناهی پیامبر(ص) از چیزهایی منع کردند «و نهی أن تتکلم المرأة عند غیر زوجها أو غیر ذی محرم منها اکثر من خمس کلمات مما لا بد لها منه»^۱ بیشتر از پنج کلمه، آن هم مقداری که لازم و ضروری است. آن وقت خود صاحب جواهر می‌گوید «و لاجماع الأمة علی جواز الازید مع الضرورة»، همه می‌گویند اگر ضرورت پیش آید، بیشتر از پنج کلمه می‌تواند صحبت کند. ... می‌گوید «و کان امیرالمؤمنین(ع) یسلم علی النساء و یکره أن یسلم علی الشابة منهن» از اینکه به زنان جوان سلام کند کراهت داشت. لذا اینکه می‌فرماید خصوصاً فی الشابة، به خاطر روایاتی است که در اینجا وجود دارد.

بخش دیگر عبارت تحریر را به تفصیل بحث کردیم؛ فرمود یک عده‌ای قائل شده‌اند به حرمت سماع و اسماع. یعنی نه زن باید صدای خودش را آشکار کند و سخن بگوید با مرد نامحرم، و نه مرد صدای زن را بشنود. می‌گوید «و ذهب جماعة إلى حرمة السماع و الاسماع و هو ضعیف». ما ادله کسانی که قائل به حرمت سماع و اسماع هستند، همه را مورد اشکال قرار دادیم. وجه ضعف آن هم معلوم شد؛ ملاحظه فرمودید که چرا این قول ضعیف است و ادله‌اش را ملاحظه فرمودید و اشکالاتش معلوم شد. تا اینجا تقریباً این دو موضوعی که به هم پیوسته بود، هم اصل جوازش ثابت شد، یعنی سماع و اسماع؛ و هم اثبات شد که جواز سماع و اسماع مقید به قید عدم لذت یا عدم ریبه است.

بحث جلسه آینده

مطلبی که باقی مانده استدراکی است که امام(ره) در ذیل مسأله ۲۹ کرده‌اند که این بحث هم مطرح شود، إن شاء الله از مسأله ۲۹ عبور می‌کنیم. می‌فرماید: «نعم، یحرم علیها مکالمة مع الرجال بکیفیه مهیجة بترقیق القول و تلیین الکلام و تحسین الصوت فیطمع الذی فی قلبه مرض»، می‌گوید سخن گفتن غیرمتعارف که همراه با ناز و عشوه باشد، گفتگو با مردان به گونه‌ای که مهیج

۱. من لایحضر، ج ۴، ص ۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹۷، باب ۱۰۶ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۲.

باشد، این حرام است. مهیج باشد یعنی چه؟ نفس گفتگوی مهیج حرام است؛ ترقیق القول، تلیین کلام و تحسین الصوت، این فقط به شکل صوت کار دارد، محتوا یک امر دیگری است. چون تهییج ممکن است از حیث خود صوت و صدا و شکل باشد، ممکن است به خاطر آن الفاظ و واژه‌هایی است که استفاده می‌کنند و به کار می‌برند. ممکن است خیلی عادی و معمولی سخن بگوید و این مختصات هم در آن نباشد، یعنی تهییج در صدا نباشد؛ ترقیق القول، تلیین الکلام، تحسین الصوت در آن نباشد، اما محتوایی که سخن گفته می‌شود، آن محتوا، محتوای مهیج باشد. اینجا تمرکز و تأکید روی همین صوت است؛ می‌فرماید این حرام است. حالا ما باید ببینیم که دلیل حرمت در این فرض چیست؛ یعنی إذا كان الكلام مهيجاً فيحرم، این گفتگو حرام است. و اینکه معنای تهییج چیست؛ اصلاً تهییج معنایش چیست؟ خود تهییج موضوعیت دارد و موجب حرمت می‌شود یا اینکه باز این در صورتی است که فساد بر آن مترتب شود. جهاتی از بحث وجود دارد که باید این جهات را مورد بررسی قرار دهیم. إن شاء الله در جلسه آینده این موضوع را پیگیری خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»